

بولنت آراس و رایبا کاراکایا پولات^۱

ترکیه با سوریه و ایران دارای مشکلاتی به خصوص در زمینه مبارزه با اسلام سیاسی و کردهای جدایی طلب بوده است. مسوولان سیاستگذاری خارجی در ترکیه، سوریه و ایران را مسوول حمایت های خارجی صورت گرفته از کردهای جدایی طلب و اسلام گرایان مرتجع می دانند. تهدید کردها و اسلام گرایان صرفاً توسط نخبگان امنیتی ابداع نشده است. بنابر این پرسش اینست که ارتباط این مسائل با سایر کشورها تا چه حدی است؟ چگونه تحول سیاسی داخلی ترکیه سیاست خارجی آن را دستخوش تغییر نموده است؟ به منظور پاسخگویی به این پرسش ها می توان از بحث در خصوص امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن استفاده کرد. این مقاله با استفاده از مفاهیم حاصل از این بحث، مصاحبه با تعیین کنندگان سیاست خارجی و نمایندگان جامعه مدنی ترکیه، تحلیل مباحث عمومی و اسناد مرتبط با سیاست خارجی دلالی را ارائه می دهد مبنی بر اینکه از زمانی که تعیین کنندگان خارجی به درستی منشأ اسلام سیاسی و کردهای جدایی طلب را مشخص کرده اند، مسائل داخلی ترکیه بر سیاست خارجی آن در قبال ایران و سوریه تاثیر گذار شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، جدایی طلبی، اسلام گرایان، اسلام سیاسی

مقدمه

در سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و ایران نرمش قابل توجهی دیده می شود. این نرمش به ویژه از آن حیث قابل ملاحظه است که هر دو این کشورها از سوی جامعه بین الملل به دلایل مختلف تحت فشار شدیدی قرار

۱. آقای بولنت آراس، استاد روابط بین الملل دانشگاه ایشیک استانبول است. خلاصه این مقاله در پانزدهمین سمینار سالانه آسیای مرکزی و قفقاز ارائه شده و متن کامل آن برای فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ارسال و توسط خانم معصومه ظفرمند به فارسی ترجمه گردیده است.

دارند، چدوبه می توان این تغییر موضع ترکیه در قبال این کشورها را با توجه به روابط خصومت آمیز در دهه ۱۹۹۰ و موقعیت امنیتی رو به وخامت در خاورمیانه توضیح داد؟ تحقیقات اخیر در این خصوص به مسائلی همچون روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، حادثه شدن بحران عراق و ترس از جدایی استان کردنشین واقع در شمال آن (که ظاهراً موجب نزدیک تر شدن ترکیه به سوریه و ایران، کشورهای که دارای جمعیت کرد قابل ملاحظه ای هستند، شده است)، تاثیر منفی ناشی از دیگر مسائل فرسایشی منطقه و تمایلات ضدغربی و ضد آمریکایی رو به افزایش در ترکیه اشاره دارد. تغییر در سیاست خارجی ترکیه در قبال این کشورها را با نگاهی به تغییرات داخلی به خصوص فرآیند مستمر غیر امنیتی کردن در این کشور می توان به بهترین نحو توضیح داد. این بدین معنی نیست که ارتباط عوامل فوق را نادیده بگیریم. برعکس، عوامل داخلی و خارجی فوق الذکر فضای مساعدی را جهت غیر امنیتی کردن روابط ترکیه با این دو کشور فراهم نموده است.

اخیراً ترکیه در روابط خود با این دو کشور به فرآیند غیر امنیتی کردن تن در داده است. این فرآیند حاصل جریان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و ایجاد فضای باز سیاسی در سطح داخلی (که بعدها در روابط ترکیه با این دو کشور تاثیر داشت) و پیدایش محیطی مساعد جهت غیر امنیتی کردن در سطح منطقه ای (به واسطه هنجارها و اصول قانونی^(۱) اتحادیه اروپا، دخالت ندادن این کشورها در سیاست جهانی و تحولات عراق به دنبال اشغال آن توسط ایالات متحده) است. غیر امنیتی کردن در این مقاله دارای دو بعد است: (۱) غیر امنیتی کردن برخی مسائل داخلی (۲) غیر امنیتی کردن روابط ترکیه با این دو کشور. این ابعاد با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. باید تصدیق نمود که فرآیند غیر امنیتی کردن به یقین دارای محدودیت هایی ناشی از فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی و نیز شرایط متغیر داخلی است. علاوه بر این همانگونه که بعداً مشخص خواهد شد به تعبیری غیر امنیتی کردن هرگز واقعاً رخ نخواهد داد. در این مقاله محدودیت های این رویکرد مورد توجه واقع شده و در طول مقاله در مورد کاستی های نظری آن بحث شده است. با مد نظر قرار دادن این محدودیت ها، به منظور پی بردن به سیاست خارجی متغیر ترکیه در قبال ایران و سوریه مفاهیم امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن را مورد استفاده قرار

می دهیم. محدودیت های مذکور به تفصیل در طول مقاله و در پایان آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

غیر امنیتی کردن و سیاست خارجی ترکیه

از دیدگاه نظریه امنیتی کردن، امنیت در یک وضعیت مادی و عینی محصور نشده است. بلکه نوعی نگرش به شمار می رود یا آن امری امنیتی است که نخبگان آن را مشکل امنیتی اعلام می کنند. مسائلی از طریق اطلاق «عنوان مشکل امنیتی به آن» امنیتی می شوند که پیش از این در شمار مشکلات امنیتی موجود نبوده اند؛ اما با معرفی آن به عنوان مشکل امنیتی تبدیل به مشکل امنیتی می شوند. بدیهی است امنیت از این منظر مفهومی اجتماعی با ساختاری مشخص است. آنچه مساله خاصی را تبدیل به مساله امنیتی می نماید، معرفی آن مساله به عنوان یک تهدید است که اقدامات ویژه ای را خواستار می شود. وقتی به موضوعی تحت عنوان مساله امنیتی برچسب زده می شود نیازمند روش های ویژه، اقدامات فوری و سایر اقدامات خارج از روال سیاسی معمول می گردد.

گرچه امنیت به عنوان یک نگرش و مفهوم کلامی تقریباً به شعار مکتب منتسب به کپنهاک تبدیل شده است، این تعبیر از امنیت در استفاده از این نظریه در موارد خاصی مانند تحلیل سیاست خارجی، موجب ایجاد برخی مشکلات متدولوژیک می شود. همانگونه که بالزاک خاطرنشان می کند این تعبیر از امنیت شرایط واقعی یعنی سازمانهای امنیتی را نادیده می گیرد. سپس وی استدلال می کند که امنیتی کردن به عنوان یک فرآیند استراتژیک که به عنوان جزئی از شرایط، منجمله موقعیت، بستر فرهنگی و روانی افراد جامعه و تعامل حاکمیت و جامعه اتفاق می افتد قابل فهم تر است. از نظر ویلیامز نیز به طور بالقوه نشان دادن امنیت به عنوان یک نگرش صرفاً نظری و کلامی به منظور در دست گرفتن کامل شرایط اجتماعی و فرآیندهای نهادی و ارتباطی پیچیده امنیتی کردن در سیاست معاصر بسیار کوتاه بینانه است. این امر مطلب قابل ملاحظه ای در خصوص نظریه امنیتی کردن است که تحلیل های ما را سمت و سو داده و با گسترش بومی کردن مصادیق امنیتی و غیرامنیتی، بر این فرآیند تأثیرگذار خواهد

تند. از این منظر، امنیتی کردن یک نگرش نیست بلکه یک اقدام تعاملی است که نقش تحولات خارجی را در فرآیندهای امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن مد نظر قرار می دهد. امنیتی کردن فرآیند پرقدرتی است که توسط عوامل با تواناییهای متفاوت سازماندهی شده و موجب واکنش اجتماعی مؤثر در برابر تهدیدها می شود. بنابراین امنیتی کردن را می توان ایجاد زمینه مبارزه برای کسب قدرت دانست که طی آن امنیتی کنندگان، یک مساله امنیتی را مورد هدف قرار می دهند تا حمایت جامعه را برای اعمال سیاستی خاص یا نحوه عملکرد خود به دست آورند. در مورد ترکیه این جنگ قدرت بین نخبگان حکومتی/ نظامی و سیاسی به پا شده است. همانگونه که هیپر مدعی است ارتباط بین این دو گروه بر اساس سوءظن شکل گرفته است. از قرن نوزدهم به بعد نخبگان حکومتی و نظامی با این باور که تنها آنها مسؤول حفظ نظم و نوگرا نمودن کشور خود هستند عمل کردند. سوء ظن بین نخبگان حکومتی/ نظامی و سیاسی (منجمله نظام آموزش عالی و قضایی) بخشی از سنت و فرهنگ سیاسی ترکیه بوده است. روابط بین این دو مرکز قدرت را می توان تحت عنوان "دوران استیلا، اعتراض و استیلاي مجدد" تعبیر کرد (هیپر، سال ۱۹۹۲). بحث موجود در اینجا اینست که سوء ظن نخبگان حکومتی/ نظامی به نخبگان سیاسی باعث می شود مسائل خاصی را به منظور تقویت پایه های قدرت خود؛ امنیتی نمایند. نخبگان حکومتی/ نظامی با معرفی مسائل سیاسی به عنوان تهدیدات وجودی فوریت مذاکرات پارلمانی را در حوزه عمومی به تاخیر انداخته اند. گاهی اوقات توده های مردم از هراس اینکه ماهیت سکولار کشورشان در معرض تهدید قرار گیرد، به نشانه اعتراض و در راستای حمایت از این ماهیت به سوی خیابانها روانه می شوند.^(۲) گاهی دیگر زندگی روشنفکرانه ترک ها با مباحث ملی گرایان که مانع از بحث آزاد در خصوص حقوق بشر و اقلیتها می شوند، در تنگنا قرار می گیرد. در این بازی قدرت، نخبگان سیاسی با هدف به دست آوردن رای ملی گرایان^(۳) به امنیتی کنندگان مسائل مختلف تبدیل شده اند.

علیرغم استیلاي سیاست داخلی و خارجی ترکیه توسط مقامات نظامی و امنیتی کردن موفقیت آمیز مسائل عمده سیاسی، ترکیه اخیراً به یک دوره غیر امنیتی کردن تن در داده است. منظور از غیر امنیتی کردن در اینجا گسترش دادن مرزهای سیاست معمول است. به عبارت دیگر، غیر امنیتی کردن عبارت از فرآیند خارج سازی مسائل از

دستور کار «امنیت» و بازگرداندن آنها به حیطه مذاکرات سیاسی عمومی و کوشش در رفع اختلاف و نیل به مصالحه سیاسی معمول است. تعریف غیرامنیتی کردن به این روش کاملاً ساده به نظر می‌رسد. آنچه بیشتر چالش برانگیز است چارچوب متدولوژی تحلیل آن است. برای اینکه موضوعی را غیر امنیتی شده تلقی کنیم چه مدارکی نیاز است؟ پاسخ "هیچ چیز" است. برای اینکه موضوعی را غیر امنیتی شده تلقی نماییم نیاز به دیدن یا در واقع شنیدن چیزی نیست. اگر امنیتی کردن یک مفهوم کلامی و چارچوب نظری تلقی گردد، غیر امنیتی کردن باید فقدان آن باشد. اعلام اینکه موضوع یا عامل خاصی دیگر مشمول تهدید امنیتی نمی‌شود منجر به ادامه بحث در خصوص صحت این اعلان می‌شود. بنابر این غیر امنیتی شدن نه از طریق مذاکره بیشتر بلکه به واسطه عدم وجود بحث و مذاکره در مورد آن روی می‌دهد.

به منظور درک سیاست خارجی متغیر ترکیه در قبال سوریه و ایران، باید ابتدا فرآیند غیرامنیتی کردن در سطح داخلی را مورد تحلیل قرار دهیم. به همین منظور، در این بخش، ضمن جستجوی اسناد مربوط به این فرآیند به ارزیابی آن می‌پردازیم که چرا و چگونه مسائلی که پیش از این امنیتی و متعین و متمایز شده بودند به تدریج به عنوان مسائل سیاسی عادی تلقی شدند. شروع بحث با فرآیند امنیتی کردن موجب روشن شدن بیشتر موضوع می‌گردد زیرا فهم منطق امنیتی کردن و توضیح دقیق آن ما را قادر می‌سازد که میزان غیر امنیتی کردن را دریابیم. همچنین می‌توان محدودیت‌های فرآیند غیرامنیتی کردن را که ناشی از فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی و شرایط متغیر داخلی است؛ تخمین زد.

پرسش اجتناب ناپذیری که در اینجا شکل می‌گیرد اینست که چرا غیر امنیتی کردن اتفاق می‌افتد. همانگونه که در بالا توضیح داده شد از کسانی که نظریه امنیتی کردن را با توجه به اهمیت عوامل محیطی اصلاح نموده‌اند تبعیت می‌نماییم (مانند بالزاک، سال ۲۰۰۵ و ویلیامز، سال ۲۰۰۳). در سیاست داخلی، عامل مؤثر اصلی در این راستا فرآیند عضویت در اتحادیه اروپا بوده است. در شرایطی که کشورهای عضو اتحادیه اروپا توجه خود را به مسائلی نظیر تلفیق با بازی‌های سیاسی و اقتصادی غرب معطوف کرده‌اند اتحادیه اروپا به امنیتی کردن مسائل مختلف می‌پردازد. فرآیند مذاکره منجر به تغییر در ماهیت منافی می‌شود که به واسطه آن مسائل امنیتی شده مانند حقوق اقلیت کم اهمیت جلوه داده می‌شود. از سال ۱۹۹۹ که مذاکرات مربوط به عضویت ترکیه در

اتحادیه اروپا رسماً اعاز شد، مذاکرات ازادتری در خصوص حقوق بیشتر گروهها و اقلیتهای مذهبی شکل گرفت. همچنین دستگیری رهبر سازمان تروریستی حزب کارگران کردستان در فوریه همان سال و کودتای به اصطلاح پست مدرن علیه حزب رفاه به رهبری دولت ائتلافی در ۲۸ فوریه سال ۱۹۹۷، در ایجاد فضای سیاسی وقت سهم به سزایی داشت. فضایی که نه تنها منجر به فرآیند اصلاحات سیاسی و اقتصادی شد؛ بلکه تبدیل مسائلی که قبلاً امنیتی شده بودند را به فرآیند غیر امنیتی آسان نمود. نخبگان حکومتی - نظامی مدت ها بود که مساله کردها که آن را فقط عامل وحشت یا تحول منطقه ای تعبیر می کردند مورد بی توجهی و بی اعتنایی قرار داده بودند. در سال ۲۰۰۵، اردوغان، اولین نخست وزیر تاریخ ترکیه بود که تصدیق نمود دولت در مورد مساله کردها اشتباه کرده است. همچنین او بارها بر حقوق کردها مبنی بر ابراز فرهنگ و هویت خود تاکید کرده است. این امر با توجه به اینکه سخنرانی های قبلی در مورد حقوق کردها به منزله تهدیدی برای کشور قلمداد می شد؛ نقطه عطف مهمی به شمار می رود. این تغییر در سطح داخلی تاثیر مستقیم بر روابط ترکیه با سوریه داشته است.

اعتماد سیاسی در سطح داخلی راه را هموار نموده تا برداشت متداول از امنیت ملی را زیر سوال ببریم. سیاستمدارانی مانند مسعود ییلماز، رییس سابق حزب مام میهن بر لزوم بی پرده سخن گفتن از امنیت ملی در مذاکرات پارلمانی تاکید کرده اند. در سال ۲۰۰۶، بولنت آرینک، سخنگوی پارلمان ترکیه در جلسه ویژه ای در مجمع ملی ترکیه اظهار داشت پارلمان، از فرآیند تهیه پیش نویس اسناد امنیت ملی کاملاً صرف نظر کرده و این کار را نتیجه وجود قدرت مجهز به ساختار مخفیانه و ضد دمکراتیک عنوان نموده است. کار علمی در مورد مسائل امنیتی مستلزم آن است بتی که از امنیت ملی ساخته شده در هم شکسته شود. روزنامه نگاران به ویژه نقش شورای امنیت ملی و موقعیت محرمانه اسناد مربوط به امنیت ملی را مورد انتقاد قرار داده اند.^(۴) در داخل تشکیلات امنیتی حتی از میان نظامیان؛ صدای اعتراض برخاسته است. برخی مقامات برجسته، استراتژی دفاع و بودجه ترکیه را مورد انتقاد قرار داده اند و یک افسر عالیرتبه بازنشسته سازمان اطلاعات با انتشار مقاله ای در روزنامه خواستار تغییر در موضع سنتی ترکیه در قبال مسائل حساسی نظیر حجاب، تروریسم و هویت های خرد شد. می توان گفت فضای ایجاد شده در ترکیه طی فرآیند عضویت در اتحادیه اروپا، دیگر پذیرای تعریف سنتی امنیت

ملی نیست. به طور خلاصه، مسائل نمایندگی قبلی که امکان بحث آزاد و عمومی در مورد آنها وجود نداشت به تدریج در حوزه سیاست معمول مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است.

از آنجا که تقاضای سیاسی کردن مجدد و غیر امنیتی کردن با صراحت بیشتری بیان شده است، شاهد از بین رفتن انزوای نگرشهای سیاسی خارجی طی این فرآیند هستیم. در دهه ۲۰۰۰ حضور نیروی نظامی در مذاکرات عمومی مربوط به سیاست خارجی کم‌رنگ‌تر شده است. حزب حاکم عدالت و توسعه با اتخاذ سیاست مبتنی بر حل مسائل، از امنیتی کردن بیشتر مسائلی مانند قبرس و حقوق اقلیت اجتناب نموده است.^(۵) افکار عمومی و جامعه مدنی این امکان را به دست آورده اند که نظر خود را در خصوص مسائل مربوط به سیاست خارجی ابراز نمایند. مسائلی مانند قبرس و نقش ترکیه در جنگ عراق ضمن فراهم نمودن فرصت مذاکرات عمومی، در سیاست‌گذاری خارجی ترکیه یک دوره فراگیر تر را ایجاد کرده است. در سال ۲۰۰۳، هزاران نفر از مردم، علیه طرح حزب حاکم عدالت و توسعه مبنی بر دادن اجازه به نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا جهت ورود به عراق از طریق خاک ترکیه دست به تظاهرات زدند. سرانجام این گروه‌ها موفق شدند با استفاده از بخشی از نفوذ خود در جریان رأی‌گیری مجمع ملی ترکیه مانع از ورود نیروهای آمریکایی شوند. سازمان‌های وابسته به جامعه مدنی نیز در ایجاد روابط حسنه بین ترکیه و یونان دارای نقش موثری بوده‌اند.

فرجام سعه صدری که نسبت به مخالفت اعضای جامعه مدنی با سیاست‌های رسمی نشان داده شد، منجر به مذاکرات آزادتری در خصوص مسائل مربوط به سیاست خارجی گردید که پیش از این بزرگنمایی شده و بیش از حد به آن جنبه سیاسی داده شده بود. مراکز تحقیقاتی جدید، ساختار اجتماعی و غیرامنیتی کردن سیاست خارجی ترکیه را در اولویت قرار داده‌اند. مثلاً جامعه تفکر لیبرال، مرکز ترکی-آسیایی مطالعات استراتژیک و موسسه تحقیقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حمایت از غیرامنیتی کردن و دموکراتیزه کردن فرآیند سیاست‌گذاری خارجی دارای هدف مشترکی هستند.^(۶) کنفرانس‌ها، کارگاه‌های آموزشی، گزارش‌ها و گاهنامه‌های آنها، حیطه مذاکرات غیر رسمی و مسائل سیاست خارجی را گسترده نموده است. یک مثال عینی‌تر در این زمینه

دیدار اعضای موسسه مطالعات اقتصادی و اجتماعی ترکیه^(۷) از کشور ارمنستان در دسامبر سال ۲۰۰۶ است که به منظور عادی سازی روابط بین دو کشور صورت گرفت.^(۸) اقدامات این چینی که به منظور توسعه روابط فی مابین انجام شده، بینش و موضع جدیدی را در قبال مناطق همجوار ترکیه ارائه کرده است. همچنین در ژانویه سال ۲۰۰۷، یکی دیگر از سازمان های جامعه مدنی (توسیاد) گزارشی در ارتباط با دموکراتیزه کردن، منتشر و طی آن پیشنهاد نمود زبان کردی در مدارس کشور به عنوان واحد اختیاری آموزش داده شود.^(۹) اگرچه محفل ملی گرایان گزارش مذکور را مورد انتقاد قرار داد اما مذاکرات آزادانه و مثمرتری در خصوص این مسائل در محیطی دموکراتیک و طی گزارشهایی حول محور دموکراتیک کردن شکل گرفت. بدیهی است همه سازمانهای جامعه مدنی الزاماً از جنبش غیرامنیتی کردن حمایت نمی کنند. در حقیقت برخی سازمان های جامعه مدنی که به تازگی به وجود آمده اند خود را سکولار، ملی گرا و کمالگرا معرفی کرده و سعی می کنند برخی مسائل داخلی و سیاست خارجی را امنیتی نمایند همانگونه که نظامیان ترکیه اینکار را کرده اند.^(۱۰)

اصلاحات داخلی دیگر، به عنوان بخشی از فرآیند عضویت در اتحادیه اروپا شامل تغییر موازنه قدرت در شورای امنیت ملی به نفع اعضای جامعه مدنی، تعیین یک دبیر کل غیرنظامی جهت این شورا، عزل نمایندگان نظامی از شورای آموزش عالی و شورای عالی رادیو و تلویزیون و قرار دادن نیروهای نظامی ترکیه تحت کنترل قضایی دیوان محاسبات است. احتمال می رود تغییرات دیگری هم در پی این تغییرات پدید آید. سازمان جامعه مدنی یاد شده در بالا در گزارش خود مبنی بر ایجاد فضای باز سیاسی خواستار آن شده است که رییس ستاد کل ارتش، فعالیت خود را به جای نخست وزیری تحت نظر وزارت دفاع عهده دار شود. سکوت تشکیلات نظامی در برخی تحولات سیاست خارجی مانند عدم حمایت پارلمان ترکیه از دولت ائتلافی در عراق به رهبری ایالات متحده،^(۱۱) مثال روشنی از تضعیف موقعیت و نفوذ ارتش در سیاست گذاری خارجی است.

این مقاله مدعی نیست که فرآیند غیرامنیتی کردن به طور کامل در ترکیه صورت گرفته است. اما مسائل خاصی به ویژه اسلام سیاسی، کردها و سایر اقلیتها و استنباط از امنیت ملی غیر امنیتی شده اند. این واقعیت که با غیرامنیتی شدن چند مساله، مسائل دیگری میزان امنیتی کردن را افزایش می دهند مورد تأیید است. (مانند روابط با بخش

شمالی عراق در پی اشغال ایالات متحده). در اینجا به تبعیت از «بهنکه» به این موضوع اشاره می‌نماییم که "به تعبیری غیرامنیتی کردن هرگز به واقع رخ نمی‌دهد". ارتش ترکیه که مهم‌ترین عامل امنیتی کننده است؛ هنوز از حمایت وسیعی از جانب بخشهای مختلف جامعه ترکیه برخوردار است. فرماندهان بازنشسته ارتش اغلب با تقاضاهایی مبتنی بر دموکراتیزه کردن بیشتر (از طریق تقلیل قدرت ارتش) با اشاره به موقعیت ژئوپلیتیک حساس ترکیه که ظاهراً نقش منحصر به فردی در سیاست داخلی و بین‌المللی در اختیار ارتش می‌گذارد، مخالفت می‌کنند.^(۱۲) به نظر می‌رسد ژنرال یاشار بویوکانیت، رییس ستادکل ارتش ترکیه که در سال ۲۰۰۶، جانشین ژنرال هیلمی ازکاک شد با شخصیت رو راست تری که دارد در برابر فرآیند دموکراتیزه شدن ترکیه مخالفت بیشتری می‌ورزد که این مساله با موضع پیشینیان وی که طرفدار اتحادیه اروپا و مواضع دموکراتیک بودند در تضاد است.^(۱۳) علاوه بر این ارتش خود را حافظ نظام سکولار می‌داند. در آوریل سال ۲۰۰۷، ارتش ترکیه نسبت به مداخله در سیاست درنگ را جایز ندانست چرا که مدعی بود دولت قادر به حمایت از جامعه سکولار نبوده و تمایلی نیز به این کار نداشته است. به دنبال این مداخلات دولت مجبور شد انتخابات را در ۲۲ ژوئیه همان سال یعنی چهار ماه زودتر از جدول زمانی برگزار نماید. این واقعیت که حزب حاکم عدالت و توسعه ۴۷٪ آرا را بدست آورد (دومین درصد بالای آرا در تاریخ حزب جمهوریخواه) حاکی از عدم محبوبیت ارتش در جامعه و مداخله وی در امور به شمار می‌رود و بیانگر آنست که فرآیند غیرامنیتی کردن حداقل تا حدی به سرانجام رسیده است.

بدیهی است غیرامنیتی کردن موضوع مورد بحث صرفاً ارتش نیست. بلکه نخبگان، رسانه‌ها و جامعه علمی با شیوه استدلالی خود امنیت را دوباره ایجاد کرده‌اند. بنابر این تقلیل یافتن نقش ارتش خود به خود منجر به غیرامنیتی کردن نمی‌شود. با وجود اینکه ارتش هنوز در کنار سایر عوامل امنیتی کننده در جامعه یک عامل امنیتی کننده مهم به شمار می‌رود اما امنیتی کردن به طور موفق توسط عوامل امنیتی کننده رقم نمی‌خورد بلکه نوع نگرش افراد جامعه نسبت به امنیت است که عامل تعیین کننده است (ویلیامز، سال ۲۰۰۳). آیا جامعه ترک هنوز خواهان جنبش‌هایی است که به امنیتی کردن ختم

می‌سود؛ ناصهاراب بوده‌های مردم در آوریل سال ۲۰۰۷ که طی آن جمعیت در اعتراض به جنبش‌های به اصطلاح اسلام‌گرایانه دولت روانه خیابان‌ها شده بودند مدرکی دال بر موفقیت در امنیتی کردن است. اعتراضات توسط سازمان‌های سکولار، کمالگرا و ملی‌گرای جامعه مدنی سازماندهی شده بود که از چند سال قبل فعالیت‌های سیاسی ستیزه‌جویانه را در دستورکار خود قرار داده بودند. اگر چه این سازمان‌ها حضور پررنگی در جریان انتخابات داشتند اما حزب سیاسی وابسته به آنها یعنی حزب جمهوری خواه خلق تنها ۲۱٪ آراء را کسب کرد. پیروزی شگفت‌انگیز حزب «عدالت و توسعه» با کسب اکثریت آراء در انتخابات، نشانگر وجود چنددستگی در جامعه ترکیه است. با وجود اینکه این ایراد به حزب عدالت و توسعه وارد بود که دارای دستورکار مخفیانه اسلامگرایی بوده و با به رسمیت شناختن حقوق اقلیت باعث تهدید اتحاد ملی شده است اما موفق به جلب چنین حمایت عظیمی شد.

علاوه بر عوامل داخلی یاد شده فرآیند غیرامنیتی کردن به واسطه تحولات خارجی نیز با محدودیت‌هایی مواجه است. کند شدن روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و افزایش ترس از جدایی طلبان از ابتدای سال ۲۰۰۷، نشان از آسیب پذیر بودن فرآیند غیرامنیتی کردن دارد. همچنین محدودیت‌هایی ناشی از تحولات داخلی سوریه و ایران و مسائل فرسایشی متعدد در خاورمیانه با همه ابعاد کاملاً فرا اجتماعی و فرامرزی وجود دارد.

در این مقاله این عقیده را مورد دفاع قرار می‌دهیم که امنیتی کردن مسائل سیاسی خاصی در سطح داخلی، از نظر ایدئولوژیک منجر به ایجاد سیاست خارجی غیرانعطاف‌پذیر و دشمن‌گرا در سیاست منطقه‌ای شده است. تعامل پویایی بین سیاست داخلی و خارجی وجود دارد که حتی روابط خارجی هم به اشاعه اختلاف نظرهای داخلی تبدیل شده است. به طور خاص مسائلی مانند اسلام سیاسی و کردهای ملی‌گرا تا بدان حد امنیتی گردید که تقریباً تعیین‌کننده روابط ترکیه با سوریه و ایران شد. فرآیند فعلی غیرامنیتی کردن و دموکراتیزه کردن این چارچوب را به گونه‌ای تغییر داده که موجب رهایی فرآیند سیاست‌گذاری از قید موانع، افزایش انعطاف‌پذیری مواضع سیاست خارجی و فضای مانور بیشتر در سیاست‌گذاری منطقه‌ای شده است. در بخش

ذیل، تغییر در سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و ایران را با ارائه مثال توضیح می دهیم.

روابط ترکیه با سوریه و ایران

تحولات داخلی در شرایط غیرامنیتی و دموکراتیزه کردن با تغییر مواضع سیاسی موجب کاهش تعداد مخالفین سیاسی شده و تعبیر تازه ای از دوست و دشمن در منطقه ارائه داده است. اینها سیاست های موقتی و صرفاً پاسخگوی شرایط فعلی نبوده بلکه سیاست درازمدتی است که با محدودیت های داخلی و خارجی بالقوه مخالفت می کند. نفوذ نیروهای اجتماعی لیبرال در سیاست گذاری خارجی ترکیه افزایش یافته و با سنت های قدیمی و خودکامه حکومتی در تعارض است. این موضع قاطعانه در کاهش تعداد دشمنان در سیاست داخلی و گسترش مبنای قانونی نظام سیاسی باعث رفع نگرانی در مسائل امنیت منطقه ای می شود. با وجود اینکه هنوز در داخل ترکیه نیاز به غیرامنیتی کردن وجود دارد اما همین فرآیند غیرامنیتی کردن اخیر هم تا حدی منجر به تغییر در سیاست خارجی در قبال سوریه و ایران شده است. از این روست که به ویژه موضوع غیرامنیتی کردن در ارتباط با تغییرات داخلی به منظور تغییر نگرش در سیاست خارجی پیشنهاد داده می شود. اولویتهای سیاست خارجی ترکیه و فضای امنیت منطقه ای شرایط کاملاً بازتری را به وجود آورد که حاصل آن غیر امنیتی کردن سیاست خارجی ترکیه بود. نگرانی مشترک موجود در این سه کشور نسبت به مساله کردها، نیاز سوریه و ایران به متحدان منطقه ای به منظور مقابله با فشار ایالات متحده و تمایل ترکیه به از بین بردن وابستگی امنیتی خود به ایالات متحده در توسعه روابط در مناسبات منطقه ای تاثیر داشته است. هرچند آنچه اتفاق افتاده فراتر از تنش زدایی صرف بوده و بیشتر حاکی از عزم قاطع و دورنمای درازمدت برقراری روابط سودمند دوجانبه با سوریه و ایران در سیاست خارجی ترکیه است. فقدان فرآیند امنیتی کردن سابق نه تنها در نگرش بلکه به حذف عوامل بسیار در شرایط امنیت عینی منجر شده است که تحلیل روابط متغیر بر اساس فرآیند غیرامنیتی کردن نسبت به تحلیل آن با شرح تنش زدایی، همکاری یا اولویت های ایدئولوژیک در سیاست خارجی، با اهمیت تر تلقی می گردد.^(۱۴)

سرایس است. به نسی داخلی، تعبیر از تهدید را در شرایط منطقه ای تغییر می دهد و موضع قاطع تری را برای صلح و ثبات به وجود می آورد. تغییرات در ترکیه با هدف پایان دادن به موضوع امنیت که مانند جنگ سرد نیم قرن بر کشور حاکم بوده و چارچوب سیاست داخلی و خارجی کشور را تغییر داده صورت گرفته است. سیاستها و گرایشهای جدید ترکیه را در رابطه با ایران و سوریه جداگانه مورد بحث قرار خواهیم داد. عمده ترین اهمیت این واقعیت اینست که غیرامنیتی کردن باعث شده سیاست گذاران تحلیل های مختلفی از ایران و سوریه در پیش بینی های مربوط به سیاست منطقه ای ارائه دهند و راه را برای انعطاف پذیر نمودن روابط با این کشورها هموار کنند.

ایران

سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران نمونه ایست که نشان می دهد چگونه غیر امنیتی کردن چند مساله داخلی که پیش از این به عنوان مساله امنیتی شناخته شده بود؛ اولویتها و مواضع سیاست خارجی یک کشور را تغییر می دهد. تاثیر امنیتی کردن اختلافات سیاسی داخلی و بازتاب تصویر اجتماعی ساخته شده از دشمن، سیاست مبتنی بر تهدید و امنیت گرای ترکیه را در قبال ایران شکل داد. در میان تعیین کنندگان سیاست خارجی ترکیه تقریباً این حقیقت بدیهی رواج داشت که ایران با توسل به همه ابزارهای ممکن که در اختیار دارد منجمله با حمایت از گروه های اسلام گرای غیرقانونی، در مسیر صدور انقلاب اسلامی به ترکیه فعالیت می کند و به همین دلیل است که رژیم ایران با طبیعت مذهبی خاص خود، در جلب توافق رژیم سکولار دمکرات ترکیه پیشدستی کرده و می کند.

به عنوان مثال، بحران ۱۹۹۷ از نظر تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ترکیه بخشی از فعالیت های گسترده تر شکل گرفته بر ضد ترکیه بود که ترک های اسلام گرا را به پذیرفتن رژیمی مشابه آنچه در ایران وجود دارد دعوت می کرد.^(۱۵) در فوریه سال ۱۹۹۷، آنکارا، محمدرضا باقری، سفیر ایران را به دلیل حمایت از تظاهرات اسلام گرایانه ای که در ناحیه سینکان آنکارا برپا شده بود، به مداخله در امور داخلی ترکیه متهم نمود. این

واقعه منجر به یک بحران دیپلماتیک شد که شش ماه به طول انجامید تا سرانجام ایران و ترکیه دوباره در مورد تبادل سفرای خود به توافق رسیدند. این واقعه مربوط به زمانی است که حزب اسلام گرای رفاه در رأس قدرت بود و سوءظن های جدی را در مورد صلاحیت دولت سکولار پدید آورد. فضای مناسب آن زمان (اسلام سیاسی به عنوان تهدید داخلی) که بعدها با اقدام خصومت آمیزی از جانب یک کشور همجوار، دست به دست هم داد به دنبال مداخله غیرمستقیم ارتش، از طریق شورای امنیت ملی سرانجام منجر به سرنگونی دولت ائتلافی شد.^(۱۶) ایران، یک تهدید جدی برای ماهیت سکولار دولت ترکیه تعبیر می شد که قصد دارد مشروعیت داخلی دولت سکولار را تضعیف کند. ژنرال گوان ارکایا فرمانده نیروی دریایی ترکیه در جریانات ۲۸ فوریه به این نگرانی که «شریعت (قوانین اسلامی) از خیابان ها آغاز خواهد شد و شورش های مردمی همانند نمونه ایرانی آن به وجود خواهد آمد» قوت بخشید. شعاری که معمولاً در تظاهرات سیاسی ترکیه به کار می رود عبارتست از «ترکیه هرگز ایران نخواهد شد» چنین مسائلی با تصاویر خاصی نیز نمایش داده می شود. مثلاً تصاویر زنان ایرانی با چادر سیاه و مردهای ریش دار با لباس های سنتی، اغلب در رسانه های ترکیه به عنوان نمادی از یک تهدید برای رژیم و ماهیت سکولار آن پخش می شود. دومین مشکل عمده در روابط بین ترکیه و ایران، ادعای بی وقفه تعیین کنندگان سیاست خارجی ترکیه مبنی بر حمایت ایران از سازمان های تروریستی حزب کارگران کردستان و پناه دادن به آنها در خاک خود بوده است. با وجود اینکه این ادعاها در اصل بی اساس نیست، اما این وضعیت نمونه روشنی از وجود پاره ای از مشکلات داخلی در ترکیه است. همان گونه که بوزان، ویور و دی ویلد اظهار می دارند: «سیاست گذاران خارجی به ندرت مشروعیت رژیم ها را مستقیماً به چالش می کشند با این وجود این امر در رژیم های ضعیف تا حدی معمول است که «اغتشاش های داخلی را در سازماندهی خارجی مقصر قلمداد کنند».

فرآیند دموکراتیزه کردن و غیر امنیتی کردن در ترکیه در مدت زمان کوتاهی نشان داد که بیشتر مشکلات بین تهران و آنکارا تاثیر چندانی بر منافع ملی ترکیه ندارد. ادعای فوق، وجود مشکلات و مسائل امنیتی را نادیده نمی گیرد. با وجود این طبیعت بسیار مشکل ساز حاکم بر روابط بین ایران و ترکیه حاصل اختلافات داخلی و مسائل امنیتی

ح ر ی یسی امیسی بردن این مسائل با منعکس کردن آنها به ایران به عنوان یک تهدید خارجی دیگر. تمایل تشکیلات ترکیه به در نظر گرفتن همه اسلام گراها و کردها به عنوان تهدید در سیاست های داخلی، تصویر ارائه شده از ایران را تخریب کرده است. نخبگان حکومتی - نظامی با مطرح کردن اینکه چالش های داخلی به خصوص با توجه به افزایش تقاضاهای اسلامی و کشمکش با کردها حاصل توطئه ایران است؛ به دنبال بازی با عقاید ملی گرایانه هستند.

به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۹، هنگامی که خانمی به عنوان یکی از اعضای تازه انتخاب شده پارلمان ترکیه با روسری در پارلمان حضور یافت (چالشی در مقابل اصول سکولاریسم) فوراً توسط پرزیدنت سلیمان دمیرل متهم به یک «جاسوس مفسده جو» شد که برای ایران جاسوسی می کند.^(۱۷) بولنت اجویت، نخست وزیر ترکیه در آن زمان، در پاسخ به این پرسش که «نقش ایران در موضوع مربوط به کاواکچی چه بوده است؟» نه تنها ایران را متهم کرد که در صدد صدور رژیم اسلامی خود به ترکیه است بلکه در حمایت از حزب کارگران کردستان نیز ایران را مقصر دانست.^(۱۸) در حقیقت در گذشته لگوی ادواری قطع رابطه در روابط بین ترکیه و ایران بروز بحران های جدی از جمله وارد وردن اتهامات از سوی ترکها بود و در حال حاضر فراخواندن دیپلمات ها.

مذاکرات ملی گرایانه نخبگان سیاست خارجی طبیعتاً محرومیت گرا بوده و پیوسته نود را با بزرگ جلوه دادن خطر دشمنان توجیه می کند. نخبگان حکومتی همواره و گاهانه از سیاست خارجی ترکیه در مقابل سیاست داخلی به عنوان گروگان استفاده رده اند. پس از اتخاذ خط مشی سیاسی فعال تر و لفاظی منطقه ای جدید، بین کنندگان سیاست خارجی ترکیه فراتر از پاسخگویی صرف به وجوه طرح ریزی ده و مبتنی بر منافع شخصی امنیتی کنندگان، عمل کرده و سیاست جدیدی را تدوین وده اند که در قبال سیاست متغیر داخلی، منطقه ای و بین المللی دقیق بوده است. ین ترتیب الگوی ادواری در روابط بین ترکیه و ایران از بین رفت و به تاریخ پیوست.

هدف خط مشی سیاسی جدید ترکیه به وجود آوردن نقش میانجی صلح و اعطای رروعت دمکراتیک به روابط بین المللی است. سیاست همجواری جدید ترکیه در نظر د مشکلات را در مناطق همجواری به حداقل رسانیده و در عین حال از رویارویی های

بین المللی اجتناب جوید. سیاست خارجی جدید این کشور که طی آن ترکیه روابط با سوریه و ایران را در دست گرفته است نمونه ای در این زمینه است.^(۱۹) سیاست ترکیه بر اساس الگوی همکاری پایدار بین کشورها شکل گرفته است که بین منافع مشترک طرفین و برداشت از جامعه بین الملل، به ویژه بالاترین رده سلسه مراتب قدرت در روابط بین الملل موازنه ایجاد کرده است.^(۲۰) سرمایه گذاری کمپانی های ترک در ایران و توافقنامه های مربوط به خرید گاز طبیعی به روابط ترکیه و ایران که تحت تاثیر سیاست جدید ترکیه به وجود آمده، بعد تازه ای بخشیده است. هدف از این خط مشی سیاسی جدید به حداقل رساندن مشکلات در ارتباط با ایران و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی به منظور ترویج صلح و ثبات در منطقه است. ترکیه در قبال ایران، مشابه اتحادیه اروپا که در مقابل ایران با گستره ای از مسائل از موضوع هسته ای تا اصلاحات سیاسی روبرو است، خط مشی سیاسی انطباق را دنبال می کند.

به عنوان نمونه ای از خط مشی سیاسی جدید ترکیه که به شدت با روابط قبلی فی مابین ترکیه و ایران در تضاد است می توان به نقش ترکیه به عنوان تسهیل کننده امور در رابطه با موضوع هسته ای ایران و گروه ۵+۱ یعنی اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل و آلمان اشاره کرد. سیاست گذاران ترک این ایده را اشاعه داده اند که آنکارا بستر مناسبی برای گروه ۵+۱ است که ایران را به اتخاذ خط مشی سیاسی پاسخگوتری در قبال تولید و تکثیر سلاحهای هسته ای متقاعد کند. دیپلمات های ترک در گفتگو با کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه ایالات متحده، علی لاریجانی، عضو ارشد گروه مذاکره کننده هسته ای ایران، محمد البرادعی، رییس آژانس بین المللی انرژی اتمی و خاویر سولانا، رییس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، سیاست ویژه ای را در قبال موضوع هسته ای ایران دنبال می کنند.

در ژوئن سال ۲۰۰۶، تلاش های ترکیه در این راستا موفقیت آمیز ارزیابی شده با این فرض که عبدالله گل، وزیر امور خارجه وقت ترکیه سولانا را متقاعد نموده به ایران سفر کند و ضمن تسلیم گزارش خود به مقامات ایرانی، آنها را برای اتخاذ یک موضع متعادل در قبال گزارش گروه ۵+۱ در خصوص موضوع هسته ای کشور خود آماده کند. لازم به ذکر است علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، در مه سال ۲۰۰۶، با مقامات

بحران عراق و روابط ایران و ایالات متحده مذاکره نمود. لاریجانی در طول اقامت خود در ترکیه در خصوص نقش میانجی ترکیه به عنوان یک موضوع قابل بررسی در مسائل هسته ای نیز مذاکره نمود. زمانی که گل در ژوئیه سال ۲۰۰۶، در واشنگتن به سر می برد؛ کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه این کشور میانجیگری ترکیه در مسائل هسته ای ایران را تحسین نمود. این دیدار که طی آن گل، دیدگاه هایش را با همتای آمریکایی خود در میان گذاشت؛ پس از دیدار وی با مقامات ایرانی در ماه ژوئن صورت گرفت. جایگاه ترکیه در این رابطه تقویت دیپلماسی و از میان بردن فشار وارد شده بر ایران به منظور کمک به این کشور جهت ارائه پاسخی راهگشا به تقاضای جامعه بین الملل است. ترکیه به تشکیلات ایرانی فشار می آورد که دفع الوقت نکنند و به اهمیت این موضوع پی ببرند که ایران در مقابل ایالات متحده و جامعه بین الملل، در موقعیت خطرناکی قرار گرفته است. مداخله ترکیه در موضوع هسته ای ایران به دو طریق یعنی با غیرامنیتی کردن مسائل هویتی و شکستن زنجیره تهدید و امنیت داخلی ممکن شده است.^(۲۱) اول اینکه ترکیه، ایران را به عنوان تهدید خارجی و منشأ مشکلات داخلی به شمار نمی آورد. کاهش تهدیدهای موجود از جانب ایران در سطح سیاسی منجر به توسعه روابط ترکیه با ایران شده و این موضع در قبال ایران، وسیله اعمال نفوذ بر سیاست گذاران ایرانی را در خصوص موضوع هسته ای در اختیار ترکیه قرار داده است. دوم اینکه برطرف نمودن گستره تهدیدات در شرایط منطقه ای، اعتماد به نفس در حوزه سیاست خارجی را افزایش می دهد و تعیین کنندگان سیاست خارجی ترکیه، جسارت مداخله در حل مشکلات امنیتی منطقه ای و بین المللی را به دست می آورند. به این طریق، مقامات ترک قصد دارند ایران را در مرزهای تولید صلح آمیز انرژی هسته ای نگه داشته و مانع از به وجود آمدن عراق دیگری به مثابه یک باتلاق در همسایگی خود شوند. نشانه بدیهی تغییر موضع ترکیه در قبال ایران، نرمش تعیین کنندگان سیاست خارجی ترک و بهره برداری سیاست گذاران ایرانی از این موضع است. در این زمینه، اردوغان در طول ملاقات خود با مقامات ایرانی در دسامبر سال ۲۰۰۶، خواستار افزایش داد و ستد بین دو کشور تا سقف ۱۰ میلیارد دلار شده و نیز به افزایش ۵۰ درصدی

حجم مبادلات تجاری از ۱/۲ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار در طول چهار سال گذشته اشاره کرده است.^(۲۲) وی همچنین اضافه می کند ایران به همکاری با ترکیه در زمینه هایی مانند گاز طبیعی، نفت، حفاری و ساخت تسهیلاتی مانند پالایشگاه و تاسیسات پتروشیمی و نیز سرمایه گذاری های مشترک در دیگر کشورها تمایل دارد.^(۲۳) طاها آکیول روزنامه نگار کهنه کار ترکیه برداشت جدید کشور خود از ایران را حاکی از اعتماد کافی به عدم ایجاد چالش از جانب آن کشور توصیف می کند. با استناد به برداشت ایران و ترکیه می توان استدلال کرد که غیر امنیتی کردن روابط با ایران، ترکیه را قادر به اجتناب از سراسیمگی امنیتی و سیاسی کرده است.

سوریه

در اواخر دسامبر سال ۲۰۰۴، رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه از کشور سوریه رسماً دیدار کرد. این دیدار که سرشار از پیش بینی های خوش بینانه در روابط دوجانبه دو کشور در آینده بود، در پی ملاقات بشار اسد، رهبر سوریه با مقامات ترک، در ژانویه سال ۲۰۰۴ صورت گرفت. بشار اسد، رهبر سوریه اهداف خود را از این ملاقات رسمی به شرح ذیل به اختصار بیان می کند: " ما باید فضای عدم اعتماد را به فضایی حاکی از اعتماد تغییر دهیم." تا اواخر دهه ۱۹۹۰، سیاست رسمی ترکیه در قبال سوریه عبارت از بیگانگی آگاهانه و تنش های برنامه ریزی شده بود. با این وجود با توجه به طبیعت مشکل ساز روابط بین الملل در خاورمیانه، تغییر قابل ملاحظه در موضع سیاست خارجی ترکیه بسیار در خور ستایش است. مشکلات عمده ترکیه با سوریه به ویژه در طول دهه ۱۹۹۰، حول دو موضوع آب و فعالیت های حزب سابق کارگران کردستان متمرکز می شد. ترکیه به موجب پروتکلی که در سال ۱۹۸۷ امضاء کرد؛ متعهد شد در هر ثانیه ۵۰۰ متر مکعب جریان آب به کشور سوریه صادر کند. جالب است که پیامد بحران ترکیه با سوریه در خصوص عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان در اکتبر سال ۱۹۹۸ (هنگامی که ترکیه خواستار اخراج رهبر حزب کارگران کردستان از خاک سوریه شد)، این جریان آب به بیش از ۹۰۰ متر مکعب افزایش یافت. اردوغان، نخست وزیر ترکیه در طول دیدار خود از سوریه در دسامبر سال ۲۰۰۴، خاطر نشان ساخت سوریه

می تواند از رودخانه دجله بیشتر بهره برداری کند تا به حل مشکل آب بین دو کشور کمک کرده باشد.

مشکل دیگری که بین ترکیه و سوریه وجود داشت اتهام ترکیه به سوریه مبنی بر پناه دادن به اعضای حزب کارگران کردستان و حمایت از آنها بود که طی دو دهه گذشته با دولت ترکیه در جنگ به سر می بردند. قبل از بحران اکتبر سال ۱۹۹۸، در محفل سیاسی ترکیه این سوءظن وجود داشت که سوریه به دنبال سوء استفاده از مساله کردها به عنوان وسیله اعمال فشار علیه آنکارا در خصوص اختلاف بر سر آب و چند مساله منطقه ای جزیی تر است. افزایش تمایلات ملی گرایانه در ترکیه، بی ثباتی های داخلی در سوریه، کناره گیری روسیه از سیاست خاورمیانه و مناسب بودن فضای بین الملل فرصت اقدام را برای ترکیه فراهم آورد. با افزایش تنش بین سوریه و ترکیه، آنکارا آزادانه از انجام عملیات نظامی علیه سوریه به منظور دستگیری اوجالان و همدستانش صحبت کرد. مقامات مصری با این دو کشور وارد مذاکره سیاسی شدند. این پیشقدمی توأم با میانجیگری سایر کشورهای منطقه مانند اردن باعث شد حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه در سال ۱۹۹۸، شرایط ترکیه را که طی قرارداد آدانا رسمیت یافته بود با امضای قرارداد مذکور بپذیرد. حافظ اسد قبل از تسلیم شدن در برابر خواسته های ترکیه، اوجالان را از خاک خود بیرون رانده بود. این جریان، رضایت خاطر ترکیه را فراهم کرده، منجر به توسعه روابط دوجانبه شد.

مدت های مدید روابط ترکیه و سوریه بر اساس دشمنی دیرینه، شیوع ایدئولوژیهای خصومت آمیز و تلاش سیاست گذاران به قائل شدن واقعیت خارجی برای برخی مشکلات عمده داخلی شکل گرفته بود. با این وجود تغییرات اخیر در سیاست داخلی و گرایش بین المللی ترکیه منجر به بلوغ سیاسی شده و سازمان های امنیت ملی کشور را در حاشیه قرار داده است. به رغم اینکه تغییرات در سوریه در حد تغییرات ترکیه نبوده است، سوریه نیز به تحول تن در داده است و فرآیند اصلاحات ترکیه به دقت توسط دولت بشار اسد در سوریه اجرا می شود.^(۲۴) خط مشی سیاسی جدید ترکیه در فرآیند سیاست گذاری خارجی سمت و سوی متفاوتی به سوریه داده و دستور کار مشکل ساز قبلی، جای خود را به همکاری احتمالی داده است. ترکیه که خود را -گو اینکه به تدریج-

عضو اتحادیه اروپا می دانست، در قبال کشورهای همجوار خود موضعی حاکی از اعتماد به نفس بیشتر اتخاذ نمود. این موضع جدید که دیگر صرفاً بر اساس نگرانی های امنیتی شکل نگرفته بود؛ به سلسله ای از تحولات رضایت بخش مانند دستگیری رهبر حزب کارگران کردستان، تقلیل یافتن میزان تروریسم؛ جدایی طلبی و فرآیند جاری عضویت در اتحادیه اروپا منتهی شد. از نظر نخبگان سیاسی ترکیه، روابط تنگاتنگ میان ترکیه و سوریه از دیدگاه امنیتی و تجاری بسیار حائز اهمیت است. پرزیدنت بشار اسد، در روابط سوریه با غرب، به خصوص بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خط مشی سیاسی واقع بینانه تری را در پیش گرفته است. با این وجود، سوریه به ویژه بعد از ترور حریری تحت فشار شدیدی مجبور به ترک خاک لبنان شد. دولت سوریه تحت فشار فزاینده ای قرار گرفته که به انجام اصلاحات سیاسی داخلی پرداخته و خط مشی سیاسی سازنده تری در سیاست منطقه ای اتخاذ کند. نظر به اینکه دولت سوریه مدتهای مدید، در کلیه مسائل عمده منطقه ای گرفتار بود به نظر می رسد اکنون در موقعیت متفاوتی قرار دارد.^(۲۵)

سیاستمداران ترک با این ایده موافق بودند که خط مشی سیاسی سازنده سوری ها در خاورمیانه علاوه بر فرونشاندن تنش در منطقه، موجب رفع سوءظن نسبت به سوریه می شود. اکنون در لفاظی های اخیر سیاست گذاران ترک، سوریه یک دوست و متحد بالقوه در منطقه به شمار می رود. مثلاً همانگونه که عبدالله گل، وزیر سابق امور خارجه اظهار می دارد، از دیدگاه آنها نگرانی ترکیه و سوریه در مورد آتیه عراق به جا بوده و باید به هر روش ممکن، همان گونه که از چندی پیش اقدام به این کار کرده اند، صلح و ثبات را در منطقه افزایش دهند. در طول دیدار اردوغان از سوریه در دسامبر سال ۲۰۰۶، اسد، برداشت رهبر سوری را در خصوص موضع جدید ترکیه مبنی بر اینکه سوریه و ترکیه دارای دیدگاه مشترک در خصوص مسائل منطقه ای هستند ابراز نموده و مراتب تشکر خود را از تلاش های ترکیه در جهت برقراری مجدد صلح در خاورمیانه اعلام داشته است. سوریه و ترکیه موافقتنامه تجارت آزاد را با این شرط امضاء نمودند که این موافقتنامه در سطح منطقه توسعه یافته و منجر به همکاری و وابستگی متقابل در ایجاد صلح و ثبات پایدار گردد و الگوی نمونه ای برای سایر کشورهای همجوار باشد.

نمونه دیگری از سیاست متغیر ترکیه در قبال سوریه مربوط می‌شود به زمانی که در پی پافشاری اسرائیل و فلسطین مبنی بر دخالت سوریه در حل بحران لبنان که بعد از دستگیری سرباز اسرائیلی به نام گیلاد شالیت توسط نیروهای نظامی فلسطین افزایش یافته بود، اردوغان مشاور خود، احمد داود اوغلو، را به دمشق فرستاد. وی دیدگاه ترکیه را منجمله نگرانی در مورد افزایش خشونت و اشاعه این بحران در کل منطقه به بشار اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، ابلاغ نمود. با توجه به موضع قبلی حاکی از بیگانگی ترکیه در قبال امور منطقه ای سوریه و به طور کلی مناقشات خاورمیانه، مداخله این کشور در این بحران بی همانند است.^(۲۶) ماموریت داود اوغلو نشانگر آنست که سیاست گذاران ترک به وجود روابط حسنه میان دو کشور تا حدی اعتماد دارند که باور دارند سوریه به تقاضای آنها در مورد مسائل منطقه ای پاسخ مثبت بدهد. این تغییر موضع ترکیه در قبال سوریه قابل ملاحظه است. در حالیکه در دهه ۱۹۹۰، ترکیه به دلیل همکاری با اسرائیل و تشکیل ائتلاف علیه سوریه مورد اتهام واقع شده بود.^(۲۷) بشار اسد، رهبر سوری نشان داد که ترکیه را در جرگه کشورهای دوست در منطقه به عنوان کشوری پذیرفته است که نه تنها روابط دو جانبه خوبی را در قبال سوریه در پیش گرفته بلکه در مسائل منطقه ای متعددی با سوریه همکاری می‌کند. به منظور پی بردن به این تغییر موضع چشمگیر گرایش سیاسی، ارتباط بین موضع سیاسی متغیر و غیر امنیتی کردن را مورد تأکید قرار می‌دهیم.

نتیجه

از زمانی که تعیین کنندگان سیاست خارجی ترکیه قائل به وجود منشأ اسلام سیاسی و کردهای جدایی طلب در ایران و سوریه شدند، مسائل داخلی ترکیه مدت های مدید سیاست خارجی آن را در قبال این کشورها تحت تأثیر قرار داد. نرمش قابل ملاحظه در سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و ایران از آغاز این دهه را می‌توان با نگاهی به تغییرات داخلی به ویژه فرآیند غیرامنیتی کردن به بهترین نحو تشریح نمود. این فرآیند حاصل جریان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و فرآیند دموکراتیزه شدن، تغییر دورنمای سیاسی و اتخاذ هنجارها و اصول قانونی اتحادیه اروپا در سیاست منطقه ای بوده است. بر

اساس فرآیند غیرامنیتی و دموکراتیزه کردن، مسائلی که قبلاً امنیتی و نمایشی شده بودند به عنوان مسائل سیاسی عادی تلقی شدند. در نتیجه فرآیند سیاست گذاری اکنون از قید موانع خیالی رها شده و انعطاف پذیری موضع سیاست خارجی و توانایی مانور در سیاست منطقه ای به طور قابل توجهی افزایش یافته است. این امر منجر به موضع جدیدی در سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران و سوریه و به طور کلی خط مشی سیاسی پویاتری در قبال خاورمیانه شده است.

در شرح تغییر سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه و ایران با اشاره به فرآیند غیرامنیتی کردن در ترکیه، از مشکلات فی مابین این کشورها و همچنین امکان کنار گذاشتن این فرآیند چشم پوشی نشده است. با وجود اینکه به نظر می رسد تحولات داخلی ترکیه در سایه فرآیند غیرامنیتی کردن آنقدر ماندگار باشد که منجر به تقویت روابط این کشور با سوریه و ایران شود؛ اما در این زمینه محدودیت های خاصی ناشی از فرهنگ سیاسی، عوامل خارجی و شرایط متغیر داخلی وجود دارد. اگر چه امنیتی کردن مسائل داخلی باعث شد مدت های مدید، تهدید از جانب سوریه و ایران بزرگ جلوه داده شود؛ اما این احتمال وجود دارد که عادی سازی مسائل سیاسی داخلی و فرآیند غیر امنیتی کردن؛ مانع از امنیتی کردن بیشتر روابط با این کشورها شود.

با توجه به چارچوب نظری به کار رفته در این مقاله معتقدیم در مورد ترکیه ویژگیهای خاصی وجود دارد که مانع از استفاده از نظریه امنیتی کردن می شود. نقطه قوت این نظریه نمایش ساختار اجتماعی خاصی است که اغلب در ترکیه به عنوان چارچوب امنیت ملی واقع بین و بی طرف تلقی می شود.^(۲۸) نقطه ضعف این نظریه تمایل آن به تبدیل موضوع امنیت به یک مقوله صرفاً نظری و نادیده گرفتن بافت اجتماعی ای است که تحولات عینی و خارجی در بستر آن اتفاق می افتد. به عبارت دیگر چرا و تحت چه شرایطی نگرش صرفاً نظری و کلامی امنیتی شکل می گیرد؟ به منظور پرداختن به این ضعف، به بحث در مورد امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن که نقش شرایط اجتماعی را مورد تاکید قرار می دهد؛ می پردازیم. همچنین در مورد ترکیه نظریه امنیتی کردن با تغییر موضع بین امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن به چالش کشیده می شود. در حالیکه برخی مسائل (مانند روابط با سوریه و ایران) غیر امنیتی شده اند، مسائل دیگری (مانند

رابطه با بحش شمالی عراق) میزان امنیتی کردن را افزایش داده اند. این مورد را می توان با بررسی تخصصی امنیتی و غیرامنیتی کردن توضیح داد. ما با «بهنگه» که می گوید به تعبیری غیرامنیتی کردن هرگز رخ نخواهد داد، موافق هستیم. وی ادامه می دهد:

کشورها پیوسته مسائل و عواملی را به منظور ایجاد یک هویت ملی، امنیتی می کنند. فرآیند غیرامنیتی کردن عبارت از حذف یک مساله یا عامل خاص از فهرست این فرآیندهاست. گاهی اوقات برخی تهدیدها، دیگر ذهن و تصورات ما را کاملاً به خود مشغول نمی کند و تصورات تکان دهنده تر و قدرتمند تری را جایگزین آنها می گرداند.

یکی از مزیت های نظریه امنیتی کردن اینست که با توضیح این فرآیند که از طریق آن موضوع خاصی امنیتی می شود، اطلاعاتی نیز در مورد غیر امنیتی کردن در اختیار ما قرار می گیرد. همانگونه که رو (Roe) می گوید اگر مساله ای از حوزه سیاست عادی خارج و به موضوعی تبدیل شود که خواستار اقدامات فوری باشد، پس باز هم قابل بازگشت به حوزه سیاسی معمول خواهد بود؛ یعنی قابلیت غیرامنیتی کردن را دارد. این موضوع موجب تغییر از گفتمان خطر و تهدید به بحث در مورد اختلاف نظرها و منجر به حل مناقشات به جای موضع گیری تدافعی در قبال تهدیدها می شود. در این حالت، خروج از دایره امنیتی شدید و سختگیرانه سیاست خارجی ترکیه در قبال ایران و سوریه چندان دور از واقعیت نخواهد بود. هرگاه به این امر دست یافته شود فرآیند غیرامنیتی کردن در ترکیه با فرآیندهای مشابهی در سوریه و ایران همراه خواهد شد که باعث ایجاد روابط حسنه بیشتر با این کشورها می شود.

مقاله پیش رو در استفاده از مفاهیم امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن به منظور پی بردن به روابط متغیر ترکیه در قبال سوریه و ایران، ارتباط شدید بین سیاست خارجی و داخلی را نشان داده است. زمانی که ترکیه به روابط داخلی خود نظم بیشتری می دهد در قبال کشورهای همجوار خود با اعتماد به نفس بیشتری برخورد می کند. به منظور پی بردن به روابط ترکیه با سایر کشورهای همجوار مانند یونان که سال ها دارای روابط مشکل سازی با یکدیگر بوده اند؛ می توان از چارچوب نگرش استفاده شده در این مقاله بهره برد. مهم تر اینکه فرآیند غیرامنیتی کردن موجب رفع خصومت و خشونت در خاورمیانه می شود که مشخصه آن عدم وجود اعتماد دوجانبه و دشمنی دیرینه است.

پی نوشت ها

۱. سیاست به حداقل رساندن مشکلات که در کتاب احمد داود اوغلو مشاور نخست وزیر ترکیه تحت عنوان *بحبوحه / استراتژیک تدوین شده*، بازتابی از سیاست همجواری اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ترکیه است. وی در این کتاب اظهار می کند که ترکیه در ارتباط با کشورهای همسایه خود، با در پیش گرفتن چنین سیاستی آتش مناقشات با کشورهای همجوار نظیر سوریه و ایران را فرو نشانده است.
۲. در آوریل سال ۲۰۰۷، هزاران نفر از مردم شهرهای اصلی ترکیه که مدعی بودند دولت دارای دستور جلسه پنهانی به منظور ایجاد قوانین اسلامی در کشور است؛ طی تظاهرات عظیمی در اعتراض به این امر، در صحنه ظاهر شدند. در همه تظاهرات ها جمعیت شعار سر می دادند: «دولت ترکیه سکولار است و سکولار باقی خواهد ماند». اعتراضات با جار و جنجال بین نخبگان نظامی/حکومتی و سیاسی بر سر انتخاب رییس جمهور جدید پیدا کرد. دولت، عبدالله گل، وزیر امور خارجه را کاندیدای ریاست جمهوری نمود. این واقعیت که همسر وی محجبه بود برای ارتش ترکیه که خود را حافظ جمهوری سکولار می داند به منزله یک تهدید جدی قلمداد شد.
۳. حزب جمهوری خواه خلق، گزینه مناسبی است چرا که دارای ارتباط سازمانی و ایدئولوژیک با نخبگان حکومتی/ نظامی بوده و اغلب همراه با تشکیلات نظامی به عنوان یک عامل امن کننده عمل می کند.
۴. به عنوان مثال مراجعه کنید به Altan (۲۰۰۵)، Mahcupyan (۲۰۰۵)، Dunder (۲۰۰۵)، Bayramoglu (۲۰۰۵).
۵. طیب اردوغان، نخست وزیر فعلی ترکیه به عنوان اقدام افراطی خروج از سیاست سنتی در قبال قبرس، چندین بار طرح عنان را مورد حمایت قرار داد و هدف خود را حل این مشکل در چارچوب سازمان ملل اعلام کرد. وی حتی قبل از رأی به طرح عنان گفت: "من طرفدار ادامه سیاست سی، چهل سال گذشته در قبال قبرس نیستم. سیاست، هنر حل مشکلات است نه ایجاد آن. ما حداکثر سعی خود را برای حل این مشکل به کار می بریم." مراجعه شود به خبرگزاری آناتولی (سال ۲۰۰۳). علاوه بر این محمد علی شاهین، وزیر دادگستری حزب حاکم عدالت و توسعه به ضرورت آزادی بیشتر نهادهای اقلیتهای ترکیه تاکید کرد. این نهادها به بسیاری از نیازهای اجتماعی اقلیتهای از احداث سایت های مذهبی تا امور مربوط به تحصیل رسیدگی می کنند. مراجعه شود به Aykol (۲۰۰۷).
۶. مصاحبه با آنیلا ساندیکلی، مدیرکل مرکز ترکی-آسیایی مطالعات استراتژیک مورخ ۲۲ فوریه سال ۲۰۰۷ در شهر استانبول؛ مصاحبه با دکتر ابراهیم کالین، مدیر موسسه تحقیقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورخ ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۷ در شهر سایرو؛ مصاحبه با احسان داغی، مجمع تفکر لیبرال مورخ ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۷ در شهر آنکارا.

۷. (TESEV)، یک موسسه تحقیقاتی مستقل است که در زمینه های دموکراتیزه شدن، حکمرانی خوب و سیاست خارجی مطالعه می کند.

۸. به منظور دستیابی به هدف و نتیجه این ملاقات مراجعه شود به «عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان» که در سایت www.tesev.org.tr/eng/events/armeniasreport.pdf قابل دسترسی است. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص مذاکرات دوجانبه ترکیه و ارمنستان مراجعه شود به Kentel&Poghosyan.

۹. به منظور کسب اطلاعات بیشتر در مورد این گزارش مراجعه شود به TUSIAD (۲۰۰۷).

۱۰. در اینجا از یکی از افراد ناشناس بابت طرح این نکته تشکر می کنیم.

۱۱. ممکن است اظهار شود سکوت ارتش با هدف خروج از حاکمیت و به دست گرفتن همه اختیارات صورت گرفته است. حتی در این صورت، این واقعیت که ارتش نمی تواند چنین اختیاری داشته باشد؛ نشانگر میزانی از کاهش قدرت و نفوذ ارتش است.

۱۲. تعدادی از فرماندهان بازنشسته ارتش در رسانه های ترکیه درباره مسائل سیاست خارجی اظهار نظر کرده و توجه دیگران را به تهدیدهای امنیت ملی جلب می کنند. از این فرماندهان دعوت به عمل آمده تا در خصوص مسائل امنیتی، مناقشه و تروریسم نظر کارشناسی ارائه دهند اما آنها معمولاً در راستای امنیتی کردن این مسائل ابراز عقیده می کنند و خواهان اقدامات جدی تری در مورد مسائل امنیتی هستند. علاوه بر این عقاید خود را در نشریات مربوط به سیاست خارجی و امنیت و به شکل کتاب منتشر می کنند. دو کتاب اخیر به نوشته سوات آیهان، ژنرال بازنشسته ارتش نمونه ای در این زمینه است.

۱۳. به عنوان برداشت جامع مراجعه شود به cagatay (۲۰۰۶)

۱۴. در اینجا از یکی از افراد ناشناس بابت طرح این نکته تشکر می کنیم.

۱۵. بولنت اجویت سیاستمدار کهنه کار و نخست وزیر سابق ترکیه که در آن زمان رهبر حزب مخالف بود می گفت دیپلمات های ایرانی یکبار دیگه نشان دادند ایران در تلاش است انقلاب اسلامی را به ترکیه صادر کند. مراجعه شود به سایت:

www.byegm.gov.tr/yavinlarimiz/ayintarihi/1997/subat.1997.htm.

۱۶. ارتش ترکیه که نگران آینده سکولاریسم کشور در تقابل با چالش اسلامگرایان بود؛ به مبارزه علیه حزب رفاه که تحت رهبری دولت ائتلافی قرار داشت مبادرت ورزید. در ۲۸ فوریه سال ۱۹۹۷، شورای امنیت ملی تصمیم گرفت ماهیت سکولار دولت ترکیه را تقویت کند. دولت ائتلافی در ژوئیه سال ۱۹۹۷ پس از تهدید مداخله نظامی مجبور به استعفا شد. در جامعه روشنفکرانه ترکیه از این واقعه تحت عنوان کودتای پست مدرن یاد می شود. به منظور کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به Akpinar (۲۰۰۱).

۱۷. مروه کاواکچی، در انتخابات سال ۱۹۹۹ مجمع ملی ترکیه از جانب حزب فضیلت به عنوان نماینده استانبول انتخاب شده بود. وی حاضر نشد در اجلاس عمومی پارلمان بدون روسری

حضور یابد و متعاقباً انتقادات شدیدی را متحمل شد. بعد از بر ملا شدن اینکه وی بدون کسب اجازه از مقامات ترکیه، تابعیت ایالات متحده را پذیرفته است از پارلمان برکنار شد.

۱۸. <http://arsiv.zaman.com.tr/1999/05/10/guncel/16.html>

۱۹. احمد داود اوغلو، مشاور ارشد نخست وزیر ترکیه که نقش مهمی در تصمیم گیری های مربوط به سیاست خارجی دولت ایفا می کند؛ به اهمیت حیاتی ابتکار عمل ترکیه در قبال ایران و سوریه به منظور برقراری صلح و ثبات منطقه ای تاکید می کند و اظهار می دارد خط مشی سیاسی سازنده ترکیه در قبال ایران که بر روی شکاف بین ایران و جامعه بین الملل پل می زند در موارد بسیاری ادامه خواهد یافت. مراجعه شود به داود اوغلو (سال ۲۰۰۶).

۲۰. مصاحبه با سفیر بولنت کارادنیز، رییس مرکز تحقیقات استراتژیک وزارت امور خارجه در نوامبر سال ۲۰۰۶.

۲۱. مصاحبه با چنگیز چاندار، روزنامه نگار و سیاستمدار کهنه کار و مشاور تورگوت اوزال، رییس جمهوری اسبق ترکیه، آتن، ۲۶ ژانویه سال ۲۰۰۷.

۲۲. مراجعه شود به خبرگزاری فارس (سال ۲۰۰۶).

۲۳. مراجعه شود به خبرگزاری جمهوری اسلامی (سال ۲۰۰۶).

۲۴. مصاحبه با دکتر رضوان زیاده، تحلیلگر سوری مسائل سیاسی و دکتر سمیر الطاغی، استراتژیست و رییس مرکز مطالعات شرق، دمشق، آگوست سال ۲۰۰۷.

۲۵. مصاحبه با دکتر سامی موبید، استاد علوم سیاسی در دانشگاه کالامون، دمشق، ۳ سپتامبر.

۲۶. مورات بیلهان، یکی از دیپلمات های بازنشسته صاحب نفوذ، این مداخله را حاصل تحول در برداشت از تهدید در سطح داخلی و تعبیر مجدد از خاورمیانه در محافل سیاست گذاران می داند. وی این موضع متغیر و اعتماد به نفس در سیاست ترکیه در قبال فرآیند صلح میان سوریه و اسرائیل و فلسطین و اسرائیل را مورد تاکید قرار می دهد.

۲۷. مصاحبه با پروفیسور عبدالله سراج، استاد دانشگاه دمشق، استانبول، ۲۵ مه سال ۲۰۰۶.

۲۸. در مورد نقش جغرافیا و جبر جغرافیایی در امنیت ملی ترکیه مراجعه شود به Bilgin (۲۰۰۵).

References

- Akpınar, Hakan, 2001. 28 Subat: "Postmodern" Darbenin Oykusu [28 February: The Story of the "postmodern" coup], Ankara: Umit Yayincilik.
- Akyol, Taha, 2007b, 'Seriati'in Mahalle Darbesi?' [Sharia Revolution of the neighborhood], *Milliyet*, 21 September.
- Akyol, Taha, 2007a. 'Azinlik Vakiflari' [Minority Foundation], *Milliyet*, 11 January.
- Altan, Mehmet, 2005. 'Siyaset Belgesini Kim Sizdirdi' [Who Leaked the National Security Document?], *Sabah*, 31 October.
- Altunisik, Meliha & Ozlem Tur, 2006. 'From Distant Neighbors to Partners? Changing Syrian-Turkish Relations', *Security Dialogue* 37(2): 229-248.
- Anatolia News Agency, 2003. 'Erdogan Favors Changing Traditional Cyprus Policy', 02 January.
- Aras, Bulent & Salih Bicakci, 2006, 'Turkey, EU and the Middle East: Is Harmonisation Possible,' *East European Quarterly* 40(3): 367-381
- Aras, Bulent, 2001. 'Turkish Foreign Policy towards Iran: Ideology and Foreign Policy in Flux', *Journal of Third World Studies* 18(1): 105-124.
- Aras, Bulent, 2004. 'After the Threats, Syria and Turkey are Fast Friends', *Daily Star*, 04 January.
- Aydin, Mustafa & Damla Aras, 2005. 'Political Conditionality of Economic Relations between Patrimonial States: Turkey's Interaction with Iran, Iraq and Syria', *Arab Studies Quarterly* 27(1-2): 21-43.
- Aydinli, Ersel; Nibat Ali Ozcan & Dogan Akyaz, 2006. 'The Turkish Military's March toward Europe', *Foreign Affairs*, 85: 77-90.
- Balzacq, Thierry, 2005. 'The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context', *European Journal of International Relations*, 11(2): 171-201
- Bayramoglu, Ali, 2005. 'Milli Guvenlik Siyaset Belgesi Nedir?' [What is National Security Policy Document?], *Yeni Safak*, 29 April.
- Behnke, Andreas, 2006. 'No Way Out: Desecuritization, Emancipation and Eternal Return of the Political-A Reply to Aradau', *Journal of International Relations and Development*, 9: 62-69
- Bilhan, Murat, 2006. 'Can Turkey make a Difference by keeping an Equidistant Policy between the Two Sides?' Conference on Regional Dynamics and Diplomatic Initiatives: Can Turkey Play a Role in the Arab-Israeli Conflict? The Harry S. Truman Research Institute for the Advancement of Peace, Hebrew University of Jerusalem, Israel, 14 November.
- Bilgin, Pinar, 2005. 'Turkey's Changing Security Discourses: The Challenge of Globalisation', *European Journal of Political Research*, 4(1): 175-201.